



Saadi's Lived Experience and the Credibility Simulation of Events in

Parsa Yaghoobi Janbeh saraei^{1✉} | Umar Muhammad Saeed²

1. Corresponding Author, Professor, Persian Language and Literature, Faculty Language and Literature, University of Kurdistan, Sanandaj, Iran: E-mail: p.yaghoobi@uok.ac.ir
2. Ph.D. Candidate, Department of Economics, Faculty of Management and Economics, University of Razi, Kermanshah, Iran. E-mail: omer.saeed@univsul.edu.iq

Article Info

Article type:

Research Article

Article history

Received: 26 Feb 2024

Received in revised form:
14 Mar 2024

Accepted: 15 Mar 2024

Keywords:

Saadi

Gulistan

Authenticity EffectWord,

Authenticity Effect.

ABSTRACT

Classical Persian *ādābnāme*hs, by virtue of their didactic and deterrent function, are replete with explicit and implicit traces of the author-narrator's presence within the narration of events and reports, aiming to guide and steer the interpretation and understanding of the listener or reader. *Gulistan* of Saadi, as a text within this advisory tradition, exhibits various forms of such authorial interventions in the construction of its tales and perceived realities. One significant form of intervention in *Gulistan* is the use of different types of modality discourse intended to simulate the credibility of the events and reports being represented. This study explores and interprets the forms of credibility simulation employed by the author-narrator of *Gulistan* in the context of his lived experience, adopting a phenomenological-narratological approach. The findings reveal that the author-narrator often attempts to present many of the events and accounts embedded in the tales as emanating from his own lived experiences, primarily through the use of the first-person pronoun. At the beginning—or sometimes in the middle—of such tales, he references perceptual acts or other signs of proximity, implying his direct or indirect presence at the time and place of the event or his access to its source. This is articulated through three rhetorical forms of the "I": the rhetorical self, the observing self, and the individual self. Such techniques of proximity not only serve to simulate the credibility of the events and reports, but also strive to render the represented knowledge or belief as certain and true in the eyes of the audience.

Cite this article: Yaghoobi Janbeh saraei, P., & Muhammad Saeed, U. (2025). Saadi's Lived Experience and the Credibility Simulation of Events in. *Research of Literary Texts in Iraqi Career*, 6 (2), 151-172. <http://doi.org/10.22126/ltip.2024.10355.1241> (in Persian).



© The Author(s).

DOI: <https://doi.org/10.22126/ltip.2024.10355.1241>

Publisher: Razi University

Introduction

In classical Persian politico-ethical literature, narrative structure serves not merely as a vehicle for content but as a deliberate strategy for persuasion and the establishment of truth. Saadi's "Golestan," one of the most emblematic works in this tradition, constructs layered forms of verisimilitude by integrating the author-narrator's active presence within the text. The use of the first-person pronoun and sensory-verbal markers such as "I heard," "I saw," and "I remember" are not merely rhetorical devices; they function as epistemological mechanisms that anchor the narrator's relationship to the truth of the narrated event. This paper analyzes the three primary modes of representing the lived "I" in "Golestan", arguing that Saadi's modulation of the narrator's distance from events enables him to craft a compelling and enduring construction of truth and credibility—one that continues to shape the didactic function of Persian prose to this day.

Method

This qualitative, descriptive-analytical study employs phenomenological and narratological approaches. All anecdotes in Golestan were examined for the presence of first-person pronouns and other markers indicating proximity or distance between the author and narrator (e.g., "I heard," "I saw," "I remember," and signs of companionship). The anecdotes were categorized into three groups—rhetorical, observational, and personal—based on spatial and temporal distance as well as narrator involvement, and then analyzed in terms of their semantic effects and strategies of authentication.

Results

The study identifies three narrative modes—rhetorical, observational, and personal—through which Saadi crafts varying levels of narrator presence in "Golestan". Each mode functions as a strategic tool to establish credibility, whether by referencing traditional authority, eyewitness observation, or lived experience. These modes not only authenticate the narrative but also deepen its ethical impact. By shifting between distance and proximity, Saadi transforms storytelling into a performative act of moral persuasion. The narrator becomes both a witness and a moral agent, enabling readers to engage with the anecdotes as experiential truths rather than abstract teachings. This narrative design reflects a sophisticated understanding of epistemic authority and enhances the text's persuasive power within its socio-political context.

Conclusion

Rhetorical self (30 anecdotes) includes explicit anecdotes which target the use of "I heard" at the beginning or middle of anecdotes which signals direct testimonial authority, emphasizing oral tradition and the chain of transmission. The second type is implicit which are the passive constructions like "it is narrated" and "they say" convey epistemic prestige and suggest widespread credibility.

Observational self (10 anecdotes) include the use of "I saw" and detailed visual descriptions that establish the narrator as an eyewitness, thereby narrowing the epistemic gap without engaging in action.

Personal/engaged self (40 anecdotes) are often marked by "I remember" or "I saw," with the narrator acting as both focalizer and agent. In many cases, the narrator's presence is inferred through verbs such as "I was," "I had," "I accompanied," or "I was related to," underscoring their existential participation



تجربه زیسته سعدی و موثق‌نمایی رخداد/خبرهای گلستان

پارسا یعقوبی جنبه‌سرایي |[✉] عمر محمد سعید^۲

۱. نویسنده مسئول، استاد، زبان و ادبیات فارسی، دانشکده زبان و ادبیات، دانشگاه کردستان، سنندج، ایران. p.yaghoobi@uok.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی قرارداد مشترک دانشگاه کردستان و دانشگاه سلیمانیه. omer.saeed@univsul.edu.iq

چکیده

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۲/۰۷

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۱۲/۲۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۲۵

واژه‌های کلیدی:

سعدی،

گلستان،

موثق‌نمایی،

تجربه زیسته..

آداب‌نامه‌های کلاسیک فارسی بنا به کارکرد هدایتی-بازدارنده‌ای که برای آن‌ها مفروض است، مشحون از ردّپاهای آشکار و ضمنی مولف-راویان رخداد/خبرها به قصد جهت‌دهی به فهم/تفسیر شنونده/خواننده‌هاست. گلستان سعدی در مقام متنی آداب‌نامه‌ای دربردارنده وجوهی از مداخله‌های مذکور در برساخت حکایت/واقعیت‌هاست. یکی از اشکال مداخله در گلستان، به کارگیری انواع گفتمان وجهی به قصد موثق‌نمایی رخداد/خبرهای موضوع بازنمایی است. در این نوشتار انواع موثق‌نمایی مولف-راوی گلستان در قالب تجربه زیسته وی با رویکردی پدیدار-روایت‌شناختی دلالت‌یابی و تفسیر شده است. نتیجه نشان می‌دهد که مولف-راوی گلستان سعی کرده است بسیاری از رخداد/خبرهای مندرج در حکایت‌ها را با تکیه بر ضمیر اول شخص در قالب تجربه زیسته خود بازنمایی کند. بدین صورت که در آغاز حکایت‌های مذکور، گاهی هم در میانه حکایت، با اشاره به برخی از کنش‌های ادراکی حسّی یا سایر نشانگان نزدیکی؛ حضور باواسطه یا بی‌واسطه خود با زمان/مکان وقوع رخداد یا منبع تولید آن را در قالب سه من بلاغی، ناظر و فردی اعلان کرده است. این نزدیک‌نمایی ضمن موثق‌نمایی رخداد/خبرها درصدد است تا دانایی/باور بازنمایی شده در آن‌ها را نیز در نظر شنونده/خواننده، قطعی/درست بنمایاند.

استناد: یعقوبی جنبه‌سرایي، پارسا؛ محمد سعید، عمر (۱۴۰۴). تجربه زیسته سعدی و موثق‌نمایی رخداد/خبرهای گلستان. پژوهشنامه متون

ادبی دوره عراقی، ۶ (۲)، ۱۵۱-۱۷۲. <http://doi.org/10.22126/ltip.2024.10355.1241>

ناشر: دانشگاه رازی

© نویسنده گان

DOI: <http://doi.org/10.22126/ltip.2024.10355.1241>



۱. پیشگفتار

ادبیات آداب‌نامه‌ای در سنت کلاسیک فارسی، با تکیه بر پارادایم‌های کارکردگرایانه و ساختارهای تعلیمی، همواره در پی هدایت رفتار انسان و تبیین آموزه‌های اخلاقی از رهگذر حکایت‌پردازی بوده است. در این میان، گلستان سعدی نه تنها به دلیل سبک هنری و زبان فاخرش، بلکه به سبب بهره‌گیری خلاقانه از راهبردهای روایی‌ای که هدف‌شان مشروعیت‌بخشی و اعتبار‌آفرینی برای مضامین مطرح‌شده در حکایت‌هاست جایگاهی ممتاز دارد. یکی از مهم‌ترین این راهبردها، کاربست گفتمان وجهی و گواه‌نمایی است که در قالب تمهیدات زبانی، به انتقال تجربه زیسته و تأکید بر میزان نزدیکی راوی با رخدادها می‌پردازد. مقاله حاضر با اتخاذ رویکرد پدیدارشناختی-روایت‌شناختی، به تحلیل و تفسیر نحوه بازنمایی تجربه زیسته در گلستان می‌پردازد و نشان می‌دهد که سعدی در مقام مولف-راوی چگونه با تمسک به ضمیر اول‌شخص و دیگر نشانگان قرابت، تلاش می‌کند رخداد/خبرهای مندرج در حکایت‌ها را چنان تجربه‌ای واقعی و معتبر در ذهن مخاطب تثبیت کند. در این مسیر، سه شکل از بازنمایی «من» شناسایی شده است: منِ بلاغی، منِ ناظر و منِ فردی؛ که هر یک، سطح متفاوتی از مشارکت و درگیری راوی با موضوع بازنمایی را بازتاب می‌دهند.

مسئله اصلی مقاله آن است که سعدی با بهره‌گیری از چه الگوهای روایی و نشانه‌های ادراکی، موفق شده است اعتماد مخاطب را به رخدادهای بر ساخته در حکایت‌ها جلب کند؟ تحلیل قریب به هشتاد حکایت نشان می‌دهد که صدا و حضور راوی در روایت‌های گلستان، تابع نوعی معرفت‌شناختی است که از سنت اسنادی علم حدیث و تاریخ‌نگاری اسلامی-ایرانی تأثیر پذیرفته و در قالب گفتمان وجهی به حکایت‌پردازی تعمیم یافته است. مقاله حاضر ضمن آن‌که افق جدیدی را در مطالعات روایت‌شناختی ادبیات کلاسیک فارسی می‌گشاید، بر آن است تا نشان دهد که حکایت‌های سعدی، صرفاً آموزه‌هایی اخلاقی و بلاغی نیستند، بلکه کنش‌هایی برای تثبیت/اعتماد‌روایی‌اند. تکیه بر تجربه زیسته و بازنمایی درجات مختلف هم‌مکانی و هم‌زمانی راوی با رخدادها، به گلستان وجهی از صداقت و گشودگی وجودی می‌بخشد که کارکرد اقناعی و تعلیمی آن را دوچندان می‌سازد.

۱-۱. تعریف موضوع

رویکرد آداب‌نامه‌ای با وجهی کارکردگرایانه و ساختاری تعلیمی^۱ - خواه تجویزی مستقیم خواه غیرمستقیم- در دو شکل گزاره‌ای یا داستانی سامان یافته است. این دسته از متون اغلب درصدد تنظیم

سلوک و منش افراد همسو با پارادیم معرفتی حاکم بر عصر یا مناسبات قدرت رایج زمان است. رویکرد مذکور بخش عمده‌ای از ژانرهای سیاسی-اخلاقی^۱، تاریخی، پزشکی، عرفانی و غیره را در جهان کلاسیک فارسی در بر گرفته است. از میان موارد مذکور، وجه آداب‌نامه‌ای متون سیاسی-اخلاقی بسیار چشمگیر است به طوری که در مواردی مراد از متون آداب‌نامه‌ای کلاسیک همان متون سیاسی-اخلاقی کلاسیک است.

این دسته از متون معمولاً جهت‌تئوریزه کردن^۲ مفاهیم اجتماعی/سیاسی یا تیپ‌سازی^۳ همسو با نظم اجتماعی مطبوع تولید شده، رواج می‌یابند. بر همین اساس بنا به ماهیت گفتمانی خود به انواع روش‌های اقناع روی آورده، سعی می‌کنند از راه‌های مختلف شنونده/خواننده را مجاب کنند؛ امری که در قالب انواع مداخله و موضع‌گیری در متن‌ها نمایان می‌شود. بخشی از این مداخله‌ها شامل موضع‌گیری عاطفی یا ایدئولوژیک^۴ مولف-راوی نسبت به موضوع بازنمایی است که در قالب انواع ارزیابی با جهت‌گیری مثبت یا منفی نمود می‌یابد. بخشی دیگر نیز به قصد موقن‌نمایی رخداد/خبر در حال بازنمایی انجام می‌گیرد.

گلستان سعدی یکی از روایت‌های شاخص سیاسی-اخلاقی است که جهت اقناع شنونده/خواننده و تایید حکایت/واقعیت بر ساخته، به وجوهی از موقن‌نمایی دست یازیده است. از این میان، استناد به تجربه زیسته با تکیه بر ضمیر اول شخص و سایر نشانگان ملازمت که حاکی از حضور با واسطه/بی‌واسطه مولف-راوی در زمان/مکان، رخداد/خبر یا نزدیکی وی به منبع تولید آن است، جایگاه ویژه‌ای دارد. در این نوشتار انواع موقن‌نمایی رخداد/خبرهای گلستان به مثابه تجربه زیسته مولف-راوی از منظر با نگاهی پدیدر-روایت‌شناختی^۵ دلالت‌یابی، طبقه‌بندی و تفسیر شده است.

۱-۲. ضرورت، اهمیت و هدف

به رغم نوشتارهای نسبتاً زیاد درباره گلستان سعدی، هنوز شیوه‌های روایت‌پردازی حاکم بر متن گلستان به‌ویژه از منظر زاویه دید-اعم از فرمالیستی و گفتمانی-چندان بررسی نشده است. در حالی که شناخت بخش عمده‌ای از هنر دلالت‌پردازی سعدی و کارکرد گفتمانی آن در گرو تبیین شیوه انتخاب راوی، ساختار موضع‌گیری وی و هدف یا پیامد مطبوع معرفت‌شناسی حاکم بر متن است. این نوشتار در پاسخ به بخشی از مسأله مذکور انجام شده است.

1. Political-ethical genres
2. Theorizing
3. Typesetting
4. Ideological
5. Cognitive narrative

۱-۳. پرسش‌های پژوهش

- تجربه زیسته مولف-راوی گلستان در چند سطح و با چه شکل‌هایی سبب موثق‌نمایی رخداد/خبرهای بازنمایی شده در حکایت‌ها شده است؟

- برای موثق‌نمایی مولف-راوی گلستان چه پشتوانه‌های معرفتی-گفتمانی می‌توان متصور شد؟

۱-۴. پیشینه پژوهش

از میان پژوهش‌های فراوان در باب گلستان، می‌توان دو مورد زیر در مقام پیشینه تحقیق حاضر معرفی کرد: عبداللهی^۱ (۱۳۸۵) در مقاله «شیوه‌های روایت‌پردازی در گلستان»^۲ با تکیه بر عنصر زاویه دید^۳، راویان متنی گلستان را به پنج دسته تقسیم کرده؛ در نهایت به این نتیجه رسیده است که میان به کارگیری زاویه دید خاص در حکایتی خاص از گلستان و مضمون آن حکایت تناسب وجود دارد.

رضایی و جاهدجاه^۴ (۱۳۹۱) در نوشتار «راوی اول شخص در گلستان سعدی»^۵ با رویکردی آماری حضور و نقش‌های راوی اول شخص در حکایت‌های گلستان را احصاء و طبقه‌بندی کرده است. همراه با این به حکایت‌های خود زندگی‌نامه‌ای هم با همان نگاه پرداخته است. سپس برای بسامد و کم‌آمد راوی اول شخص در باب‌های گلستان دلایلی مختصر ارایه کرده است.

۱-۵. روش پژوهش و چارچوب نظری

درباره میزان فاصله و مداخله ادراک‌کننده در موضوع شناخت معمولاً دو نظرگاه معرفتی دارد که موضع‌گیری آن‌ها در باب فاصله/مداخله مفروض در تعیین اعتبار دانایی به‌دست آمده، نقش اساسی دارد. دیدگاه اول که به عینیت‌گرایی^۶ مشهور است بر این باور است که فاصله‌ای جدی میان ادراک‌کننده و موضوع شناخت وجود دارد به عبارتی دیگر واقعیت/معنا^۷ از پیش وجود داشته؛ گیرنده فقط آن را با یکی از حواس آن هم‌بی‌واسطه دریافت می‌کند بی‌آن‌که بتواند در آن مداخله کند. این نگاه در شکل کلی خود همان تلقی تجربه‌گرایانه/اثبات‌گرایانه است که چنین می‌نمایاند که واقعیت‌ها یا مدرکات حسی، مستقل از آگاهی ادراک‌کننده وجود دارد. این برداشت در باب درک واقعیت به‌ویژه واقعیت تاریخی همسو با پوزیتیویسم یا اثبات‌گرایی قرن ۱۹ اوج گرفت. البته ریشه‌های منسجم آن را باید در فلسفه اصالت تجربه

1. Abdullahi

2. Narrative Methods in Golestan

3. Viewing angle element

4. Rezaei and Jahedjah

5. First-person narrator in Saadi's Golestan

6. objectivism

7. Reality/Meaning

جست که از جان لاک تا برتراند راسل تداوم یافته است.» (کار، ۱۳۷۸: ۳۴)

پیتر نوویک، پژوهشگر آمریکایی، عینیت‌گرایی را اعتقاد به واقعیت گذشته و از پیش موجود می‌داند، که در آن، حقیقت به مثابه انطباق با واقعیت مفروض است. در صورت‌بندی وی، نگاه عینیت‌گرایانه افزون بر ایجاد تمایز میان شناسنده و موضوع شناخت، مرز شفاف و دقیقی میان واقعیت و ارزش، تاریخ و باور ایجاد می‌کند به عبارتی دیگر واقعیت‌های تاریخی مقدم بر تفسیر و مستقل از آن فرض می‌شود. نتیجه چنین باوری این است که حقیقت در مقام امر واحد و تکین از پیش موجود بوده؛ زاویه دید در شکل‌گیری آن نقشی ندارد.» (۱۹۸۸: ۲-۱)

در مقابل نگاه مذکور، باور برساخت‌گرایانه وجود دارد که بر نقش ادراک‌کننده در شکل‌گیری واقعیت/معنا تأکید دارد. برساخت‌گرایی منکر این ایده است که دانش ما برداشتی مستقیم و بی‌واسطه از واقعیت باشد. ما به مثابه یک فرهنگ یا جامعه روایت‌هایی خاص از واقعیت را بین خودمان برمی‌سازیم. در برساخت‌گرایی اجتماعی چیزی به نام حقیقت عینی متصور نیست، هر دانش محصول نگرستن به جهان از این منظر یا آن منظر است.» (بر، ۱۳۹۸: ۲۲)

بنا به باور برخی از محققان، جورج بارکلی و جامباتیستا ویکو^۱ اولین هواداران این تلقی بودند که واقعیت/حقیقت‌ها کشف نمی‌شوند بلکه برساخته می‌شوند. البته چهره مهم فلسفی در توسعه منطق برساخت‌گرا، کانت است. کانت بر این باور بود که انسان هیچ دسترسی مستقیمی به واقعیت بیرونی ندارد بلکه آن‌ها به مفاهیم پیشینی یا مقولات تکیه دارند تا واقعیت بیرونی را درک کنند.» (لیندلاف^۲، ۱۳۹۸) بعدها سردمداران پدیدارشناسی هم‌چون لمبرت، هگل، برتانو، هوسرل، هایدگر، مرلوپوتی و غیره بنا به باورهایی هم‌چون اصل قصدیت، «در جهان‌بودگی»^۳ و مفاهیم مشابه، تلقی‌ای برساخت‌گرایانه را رواج دادند.» (لنیگن^۵، ۱۳۹۸)

این باور در جامعه‌شناسی نیز با شوتس، هربرت مید، گافمن، پیتربرگر و توماس لوکمان، هارولد گارفینگل^۶ تداوم یافت. افزون بر این‌ها ویتگنشتاین متأخر هم با طرح نظریه «بازی‌های زبانی» به تقویت برساخت‌گرایی کمک کرد. از سویی دیگر، همه پسااساختارگرایان بویژه فمینیست‌های پسااساختارگرا و نظریه‌پردازان مطالعات پسااستعماری، از درکی برساخت‌گرایانه در باب معرفت/واقعیت دفاع کردند.»

1. Burr

2. George Barclay and Giambattista Vico

3. Lindelof

4. Being-in-the-world

5. Lenigen

6. Schutz, Herbert Mead, Goffman, Peterberger and Thomas Luckman, Harold Garfingel

(لیندلاف، ۱۳۹۸) گروه اخیر همگی مدیونِ هرمنوتیک وِیژه نیای معنوی خود، نیچه‌اند.

همسو با تلقی مذکور یا کوب وُن اوئکسکول یکی از متفکران نظریه ارتباطات بر این باور بود که در اطراف ما دیواری حفاظتی از احساسات وجود دارد که تراکم‌تر می‌شود، بیرون بدن ما حس‌های لامسه، بویایی، شنوایی و بینایی همانند چهار پوشش با تراکم فزاینده انسان را دربر می‌گیرند. وی این حواس را که انسان را هم‌چون جامه‌ای دربر گرفته و وی را در موقعیتی جزیره‌ای قرار داده‌اند، اومولت می‌نامد.^۱ (نک. ون اوئکسکول، ۱۳۹۷: ۱۱۷-۱۱۱) این اومولت همان نقطه اتصال عین و ذهن است که عینیت‌گرایی آن‌ها را با مرزی پررنگ، دور از هم قرار می‌دهد.

همان‌طور که ذکر شد برساخت‌گرایی رویکردی است که بر بسیاری از حوزه‌های فلسفی، جامعه‌شناختی، روان‌شناختی، نظریه‌های ادبی اثر گذاشته است. همسو با تلقی برساخت‌گرایانه، بخشی از پدیدارشناسی با چاشنی اگزیستانسیالیستی و هرمنوتیک فلسفی با ملازم/یکی‌نمایی فهم و هستی، فاصله میان ادراک‌کننده با موضوع فهم را کمرنگ یا محو می‌کند.

هایدگر در مخالفت با تلقی مالوف در سنت هرمنوتیک که فهم را صرفاً دانش یا استعداد نظری می‌دانست، برداشتی دیگر از فهم مطرح می‌کند که رنگ و بوی عملی داشته و به مثابه «مانوس بودن با چیزی» است. این نوع فهم بیش‌تر شیه آمادگی است تا شناخت. به عبارتی دیگر فهمیدن به مثابه گره‌خوردن با موضوع شناخت و تسلط بر آن فرض می‌شود. هایدگر این فهم عملی را «وجودی» می‌نامد یعنی نحوه‌ای از وجود داشتن/بودن.^۲ (گروندن^۱، ۱۳۹۱: ۱۵۲)

اصطلاح دازاین هایدگر به معنای «در-جهان-بودن»^۳ با مفاهیمی هم‌چون قرب، تودستی‌بودگی و گشودگی گره خورده است. در تلقی وی آن‌جا، قرب است که در آن نوعی گشودگی رخ می‌دهد. در تلقی وی فهم هم‌چنان نوعی گشودگی، در جهان بودگی و به قرب درآوردن/درآمدن است.^۴ (نک. هایدگر، ۱۳۸۷: ۳۷۸-۳۵۶) که به واسطه آن من انسان در جهان جاری شده با آن وارد تعامل می‌شود. بر اساس همین تلقی است که زیمرمن^۳ برای هرمنوتیک فلسفی سه ادعا برمی‌شمرد: الف) آگاهی و خویشتن جزیره نیست. ب) حقیقت، رویداد است. ج) زبان، ابزار نیست. بدین صورت که اولاً خویشتن ما جزیره‌ای و نادرگیر نیست بلکه به جهان و دیگران متصل است به عبارتی دیگر خودآگاهی ما شیوه سکنی‌گزیدن ما را در جهان نشان می‌دهد. دوم آن که معرفت، شامل درک ساختارهای معناداری است که پیشاپیش در آن شرکت

1. Grondin

2. Being-in-the-world

3. Zimmerman

می‌کنیم. رویدادی که بی‌درگیری/شرکت در آن، فهم میسر نیست. سوم آن‌که زبان پیشاپیش شیوه‌ای خاص برای تفسیر ما فراهم می‌آورد. پیشاپیش غرق پیش‌فرض‌ها هستیم.» (نک. زیرمن، ۱۳۹۹: ۳۱-۲۴)

این نکته در پدیدارشناسی بیماری و تمایز میان دو اصلاح کورپر و لایپ^۱ بهتر قابل درک است. کورپر بر بدن فیزیکی اطلاق می‌شود یعنی وجود ما با مینا و ماده زیست‌شناختی، عصب‌شناختی و دارای اسکلت. در مقابل لایپ به نحوه تجربه ما از ماده فیزیکی مذکور در زندگی اشاره می‌کند. اگر کورپر را بدن مجرد به شکل عام فرض کنیم که در میان چیزهای دیگر در آن‌جای جهان قرار دارد، لایپ بدن من به‌طور خاص آن است. زندگی من که در این‌جا و اکنون جاری است.» (آهو و آهو^۲، ۱۳۹۸: ۱۸-۱۷)

همسو با همین نگاه پدیدارشناختی/تفسیری، برگر و لوکمان نیز در تبیین فهم زندگی روزمره بر این باورند که «واقعیت زندگانی روزمره بر محور «این‌جا»ی جسم من و «اکنون» حضور من تنظیم و تشکیل می‌شود، این «این‌جا و اکنون» کانون توجه من به واقعیت زندگانی روزمره است. آنچه در زندگانی روزمره «این‌جا و اکنون» بر من عرضه می‌شود همان «واقعیت» آگاهی من است.» (برگر و لوکمان^۳، ۱۳۹۴: ۳۷) سپس در ادامه بحث از این‌جا و اکنون حاضر و این‌جا و اکنون با واسطه سخن می‌گویند که حاکی از درجات نزدیکی ادراک‌کننده یا موضوع فهم است.» (نک. همان: ۳۷)

با این‌که هستی‌شناسی پدیدارشناختی برحسب اصل فهم به مثابه بودن، تردیدی در باب نزدیکی ادراک‌کننده با موضوع فهم باقی نمی‌گذارد، این‌جا و اکنون من تجربه‌کننده زندگی با همه موضوعات فهم/تجربه با فاصله یکسان تنظیم نشده است. از منظر گفتمانی این نکته می‌تواند بر اعتبار رخداد/خبر تجربه‌شده به هنگام بازنمایی اثر بگذارد. به ناچار در مواردی راوی سعی می‌کند با آنچه که می‌توان گواه‌نمایی/گواهی‌دهی نامید، نزدیکی خود با رخداد موضوع بازنمایی یا مشارکت خود در آن را برجسته کند. گواه‌نمایی همان شهادت‌گوینده در باب منبع رخداد/خبر موضوع بازنمایی و گزارش چگونگی ارتباط وی آن است. نمونه قدیمی آن را می‌توان در سنت اسناد علم حدیث اسلامی دید که با ذکر منبع و زنجیره راویان سعی داشت، صحت خبرها را تضمین کند. این رویکرد بعدها در قالب انواع گفتمان وجهی یا خوداظهاری مبتنی بر واقع‌گویی مورخ/راوی به تاریخ‌نگاری اسلامی هم تسری یافت.» (رابینسن^۴، ۱۳۸۹: ۱۶۸) و حتی فروعات آن یعنی تذکره‌نویسی عرفانی را هم در بر گرفت.» (نک. بردی‌پور و یعقوبی جنبه‌سرایی^۵، ۱۴۰۲)

1. Korper and Leib
2. Deer and deer
3. Burger and Lukeman
4. Robinson
5. Bardipour and Yaghoubi Janebe Sarai

در دنیای داستانی معاصر نیز با این که این گونه خوداظهاری در عرصه روایت پردازی - به جز روایت پردازی پسامدرن - باقی نماند ولی راوی اول شخص همچنان به مثابه منبع اعتبار و حاکی از نزدیکی راوی با موضوع و مشارکت وی در آن به مثابه تجربه زیسته جایگاه ویژه‌ای یافت. (نک. راسلی، ۱۳۹۴: ۱۶۳)

با این وصف افزون بر اصل «فهم چنان بودن» که نسبت و نزدیکی ادراک کننده با موضوع را می‌رساند؛ اشاره به میزان نزدیکی من راوی با رخداد/خبر بازنمایی شده در قالب انواع خوداظهاری یا نشانگان دیگر دال بر ملازمت با موضوع، به مثابه نوعی واقعیت‌نمایی و مبنای موثق‌نمایی فرض می‌شود.

۲. تجربه زیسته مولف - راوی و اعتبار روایی رخداد/خبرها

اگر چه با استناد به پدیدارشناسی و هرمنوتیک فلسفی همسو با آن، کنش فهم به مثابه بودن/زیستن و تجربه کردن هستی/جهان است، یکی از معیارهای موثق‌نمایی موضوع فهم/بازنمایی در روایت‌های تاریخی و ادبی، اظهار آن در قالب راوی اول شخص است که میزان نزدیکی ادراک کننده با ابژه شناخت را به شکلی موکد برجسته می‌کند، از این نظر بازنمایی با اول شخص را می‌توان افشای پدیدارشناسانه کنش فهم/زیستن دانست: حضور، انس و مشارکت ملازم فهم که اساس بودن/زیستن است. بر همین اساس در بسیاری از روایت‌های کلاسیک فارسی از جمله حکایت‌های گلستان مولف - راوی با اشاره به کنش‌های ادراکی حسّی در گیر موضوع بازنمایی سعی می‌کند وضعیت استقرار زمانی/مکانی خود را در مقام راوی یا کانونی ساز با رخداد موضوع بازنمایی کم فاصله یا بی فاصله بنمایاند. بر همین اساس سعی می‌کند با تکیه بر سه اول من بلاغی، ناظر و فردی در دو وضعیت روایی ناهمسان و همسان نزدیکی عینی زمانی/مکانی خود با موضوع بازنمایی را در قالب گفتمان وجهی که در صدد اعتباربخشی به خبر است، برای شنونده/خواننده برجسته کند.

۲-۱. من با واسطه: من بلاغی

من بلاغی به آن راوی اطلاق می‌شود که در مقام اول شخص ماجرای را روایت می‌کند بی آن که خود نیز در مقام کنشگر در داستان حضور داشته باشد. من بلاغی را با تفاوت جزئی می‌توان همان اول شخص بلاغی مورد نظر لوبومیر دژلر دانست کسی که به لحاظ جایگیری در وضعیت روایی ناهمسان به سر برده؛ میان او در مقام راوی و جهان داستانی که وی آن را بازنمایی می‌کند، مرزی پر رنگ وجود دارد. به عبارتی دیگر اول شخص بلاغی به دنیایی که شخصیت‌ها در آن نقش آفرینی می‌کنند، تعلق ندارد. او فقط مشاهده گر ساده شخصیت‌ها، رخدادها و فضاها (نک. لیت‌ولت^۲، ۱۳۹۵: ۲۰۱) و بازگو کننده آنهاست.

من بلاغی حکایت‌های گلستان هم نه تنها به جهان داستانی رخداد/خبر در حال بازنمایی متعلق نیست، از نظر زمانی/مکانی هم با آن فاصله دارد. او فقط از این منظر با موضوع بازنمایی گره می‌خورد که با یک یا چند واسطه آن را دریافته، بازگو می‌کند. تأکید آشکار و ضمنی مولف-راوی بر قوه شنیداری خود به مثابه مجرای ادراک سبب می‌شود که موضوع بازنمایی چنان تجربه زیسته وی فرض شود. من بلاغی بازنمایی‌کننده برخی از حکایت‌های گلستان را می‌توان به دو دسته آشکار و ضمنی تقسیم کرد.

۲-۱. من بلاغی آشکار

من بلاغی آشکار حکایت‌های سعدی با تکیه بر حس شنوایی و ضمیر اول شخص سامان یافته؛ رخداد/خبرها را در پناه فعل «شنیدم» چنان امری زیسته/موقف بازنمایی می‌کند. اگرچه نظام حس‌ها در همه جوامع با ترتیبی مشابه رایج نبوده؛ در برخی از فرهنگ‌ها، حس یا حس‌هایی بر بقیه حواس غالب است (هاوزر^۱، ۱۳۹۵)، در جهان قدیم بنا به ماهیت شفاهی فرهنگ کاربرد تجربه شنیداری گسترده‌تر بوده؛ بر همین اساس کنش حسی «شنیدن» نه تنها در نظام آموزشی و انتقال دانش بلکه در اعتبار بخشی به موضوع خبر هم نقش برجسته‌ای داشت. بدین صورت که حس‌های بویایی و لامسه قدیمی‌ترین سیستم‌های حسی گیرنده هستند که در مراحل اولیه تکامل بشر-پیش از ایستادن بر روی دو پا- نقشی کلیدی داشته‌اند. در این میان حس شنوایی بنا به فراگیری و سهل‌الوصول بودن آن زمان طولانی، محور و مبنای معرفتی-ارتباطی قرار گرفت. حس بینایی آخرین حسی است که در نوع بشر تکامل یافته است (هال^۲، ۱۳۷۶: ۵۶)، بعدها به‌ویژه بعد از صنعت چاپ بر همه آن‌ها پیشی گرفت و سلطه حس شنوایی را متزلزل کرد. (پالاسما^۳، ۱۳۹۰: ۳۵)

در جهان پس از اسلام وجود سنت اسناد در علم حدیث و تسری آن به تاریخ‌نگاری در قالب واحد «اسناد-خبر» که مبنای اعتبار بخشی به خبر/واقعیت تلقی می‌شد (رایسنس، ۱۳۸۹: ۱۶۶) نیز روش سماع که یکی از شیوه‌های غالب تدریس در جهان اسلام بوده است، همگی به یک اعتبار حاصل غلبه حس شنوایی بوده است. جالب آن که با این که روش سماع بر نوشته‌ای اطلاق می‌شد که شاگرد از استاد شنیده است (غنیمه^۴، ۱۳۹۴: ۲۳۶)، در وجه تسمیه آن فقط به جنبه شنیداری تکیه شده است. همسو با همین تلقی شولر نیز بر این باور است که در منابع عربی کلاسیک تعبیر «الروایه المسموعه» همزمان برای شفاهی و مکتوب به کار می‌رفته است. (شولر^۵، ۱۳۹۳: ۳۹)

1. Hauser
2. Hall
3. Plasma
4. Ghaneme
5. Schuler

مولف-راوی گلستان در پناه چنین سنت معرفتی-ارتباطی بخشی از حکایت/واقعیت‌های بر ساخته را با برجسته کردن حسّ شنوایی گوینده و ذکر «شنیدم» که درصدد اعتبار بخشی به روایت است، با دو شکل با شنونده/خواننده در میان می‌گذارد. گاهی در ابتدای حکایت فعل «شنیدم» را به کار می‌برد:

- «یکی از ملوک عرب شنیدم که متعلقان را همی گفت مرسوم فلان را چندان که هست مضاعف کنید که ملازم در گاه است و مترصد فرمان و دیگر خدمتکاران به لهو و لعب مشغول‌اند و در ادای خدمت متهاون...» (۱/۲۵)

- «درویشی را شنیدم که در آتش فافه می‌سوخت و رقعہ بر خرقه همی دوخت و تسکین خاطر مسکین را همی گفت:

به نان خشک قناعت کنیم و جامه دلق که بار محنت خود به که بار منت خلق

کس گفتش چه نشینی که فلان در این شهر طبعی کریم دارد...» (۳/۳)

گاهی هم در یک حکایت، فعل مذکور را چندبار به کار می‌برد یا آن که با فعل «آورده‌اند» که شکل ضمنی یا غیرمستقیم همان کنش است، آن را تقویت می‌کند:

- «ملک زاده‌ای را شنیدم که کوتاه بود و حقیر و دیگر برادران بلند و خو بروی باری پدر به کراحت و استحقار درو نظر می‌کرد... شنیدم که ملک را در آن قرب دشمنی صعب روی نمود چون لشکر از هر دو طرف روی در هم آوردند اول کسی که به میدان در آمد این پسر بود... آورده‌اند که سپاه دشمن بسیار بود و اینان اندک جماعتی آهنگ گریز کردند... شنیدم که هم در آن روز بر دشمن ظفر یافتند...» (۱/۳)

- «غافلی را شنیدم که خانه رعیت خراب کردی تا خزانه سلطان آباد کند... ملک را ذمائم اخلاق او به قرائن معلوم شد در شکنجه کشید و به انواع عقوبت بکشت... آورده‌اند که یکی از ستم دیدگان بر سر او بگذشت و...» (۱/۲۰)

۲-۱-۲. من بلاغی ضمنی

غرض از من بلاغی ضمنی آن راوی غیر کنشگر و خارج از جهان داستانی است که به جای آن که رخداد/خبر دریافتی خود را در قالب اول شخص صورت‌بندی کند، آن را به صورت سوم شخص و مجهول بازنمایی می‌کند. مولف-راوی گلستان در مواردی برای بازنمایی موضوع به جای به کار بردن «شنیدم» از تعبیر «حکایت کنند»، «آورده‌اند» و موارد مشابه بهره می‌گیرد. در این چرخش دستوری -از اول شخص به سوم شخص- به ظاهر رابطه راوی با موضوع بازنمایی فاصله‌مند می‌نماید، در حالی که این شکل از استناد

در مواردی حاکی از ارجحیت کنش/خبر بر عامل/گوینده بوده؛ آن را به مثابه سخنی رایج/پذیرفته شده می‌نمایاند. بر همین اساس مولف-راوی با بازگو کردن آن در ساختار جدید، ضمن اذعان به شهرت/اعتبار به‌دست آمده از نقل مکرر موضوع، سعی کرده است خود را نیز با چندین واسطه، چنان گواه دیگری به خیل تأییدکنندگان رخداد/خبر اضافه کند. ناگفته نماند به کارگیری منِ بلاغی ضمنی هم تداوم تأثیر همان سنت معرفتی-ارتباطی است که حکایت‌پردازی مبتنی بر منِ بلاغی آشکار را بر ساخته است. نمونه‌های از شکل اخیر به شرح زیر است:

- «مردم آزاری را حکایت کنند که سنگی بر سر صالحی زد درویش را مجال انتقام نبود سنگ را نگاه همی داشت تا زمانی که ملک را بر آن لشکری خشم آمد و در جاه کرد...» (۱/۲۱)

- «مشت‌زنی را حکایت کنند که از دهر مخالف به فغان آمده و حلق فراخ از دست تنگ به جان رسیده شکایت پیش پدر برد و اجازت خواست که عزم سفر دارم مگر به قوت بازو دامن کامی فرا چنگ آرم...» (۳/۲۷)

- «آورده‌اند که فقیهی دختری داشت به غایت زشت به جای زنان رسیده و با وجود جهاز و نعمت کسی در مناکحت او رغبت نمی‌نمود... آورده‌اند که حکیمی در آن تاریخ از سرندیب آمده بود که دیده نابینا روشن همی کرد...» (۲/۴۴)

- «یکی از علما خورنده بسیار داشت و کفاف اندک. یکی را از بزرگان که درو معتقد بود بگفت روی از توقع او در هم کشید و تعرض سؤال از اهل ادب در نظرش قبیح آمد... آورده‌اند که اندکی در وظیفه او زیادت کرد و بسیاری از ارادت کم...» (۳/۱۰)

حدود سی حکایت از گلستان دربردارنده تجربه زیسته مولف-راوی^۱ در قالب انواع منِ بلاغی است که با تکیه بر حس شنوایی صورت‌بندی شده است. از این نظر بخش قابل ملاحظه‌ای از بار موثق‌نمایی مبتنی بر تجربه زیسته سعدی بر دوش منِ بلاغی است.

۲-۲. منِ کم‌فاصله: منِ ناظر

منِ ناظر همان راوی اول شخص است که از نظر زمانی/مکانی به رخداد/خبر موضوع بازنمایی نزدیک است ولی در مقام کنشگر، نقشی در پیشبرد داستان ندارد. منِ ناظر را می‌توان همان اول شخص مشاهده‌گر دژل^۲ دانست که پیرامون حوادث در رفت و آمد است و در مقام شاهد آن‌ها را روایت می‌کند بی آن‌که جز

1. The lived experience of the author-narrator

2. Lint-Walt

ادراک حسّی ماجرا، مواجهه دیگری با شخصیت‌ها یا رخدادها داشته باشد. البته همین نزدیکی ادراکی سبب می‌شود که بنا به تلقی ژنت او را راوی همسان داستانی بدانیم. (نک. لیت‌ولت، ۱۳۹۰: ۲۰۰) ناگفته نماند غرض از ناظر صرفاً بیننده نیست، بلکه کسی است که بنا به نزدیکی خود با رخداد/خبر می‌تواند آن را با یکی از حواس خود درک کند. تفاوت من ناظر با من بلاغی در نوع مواجهه و میزان نزدیکی با زمان/مکان رخداد/خبر موضوع بازنمایی است.

فاصله من ناظر با رخداد/خبر تا جایی است که موضوع بتواند یکی از گیرنده‌های حسّی ادراک‌کننده را به شکل نسبتاً قابل تمیز درگیر کند. چنین فاصله‌ای نه تنها تمامی فاصله‌های چهارگانه مورد نظر ادوارد تی. هال یعنی فاصله صمیمی، شخصی، اجتماعی و عمومی را در بر می‌گیرد (نک. هال، ۱۳۷۶: ۱۷۴-۱۶۱)، در مواردی می‌تواند فراتر از آن‌ها را نیز دربرگیرد. در موارد زیر مولف-راوی گلستان با فاصله‌ای نزدیک، شاهد/ناظر رخداد/خبرهایی است که در حکایت‌ها به روایت درآمده است، بی‌آن‌که فراتر از شاهدبودگی نقش دیگری در وضعیت‌های جاری شده یا کنش‌های رخ داده داشته باشد.

- «سرهنگ زاده‌ای را بر در سرای اغلمش دیدم که عقل و کیاستی و فهم و فراستی زاید الوصف داشت... فی‌الجمله مقبول سلطان آمد... ابنای جنس او بر منصب او حسد بردند و او را به خیانتی متهم کردند... ملک پرسید که موجب خصمی اینان در حق تو چیست؟ گفت... همگان را راضی کردم مگر حسود را که... پرسیدندش.» (۱/۵)

- «پارسایی را دیدم بر کنار دریا که زخم پلنگ داشت و به هیچ دارو به نمی‌شد مدت‌ها در آن رنجور بود و شکر خدای عزوجل علی‌الدوام گفתי پرسیدندش که شکر چه می‌گویی گفت شکر آن‌که به مصیبتی گرفتارم نه به معصیتی...» (۲/۱۳)

- «توانگرزاده‌ای را دیدم بر سر گور پدر نشسته و با درویش‌بچه‌ای مناظره در پیوسته که صندوق تربت ما سنگین است و کتابه رنگین و فرش رخام انداخته و خشت پیروزه در او به کار برده به گور پدرت چه ماند خشتی دو فراهم آورده و مشتی دو خاک بر آن پاشید درویش پسر این بشنید و گفت: تا پدرت زیر آن سنگ‌های گران بر خود بجنیده باشد، پدر من به بهشت رسیده بود.» (۷/۱۸)

- «همه کس را عقل به کمال نماید و فرزند به جمال.

یکی یهود و مسلمان نزاع می‌کردند	چنان‌که خنده گرفت از حدیث ایشانم
بطیره گفت مسلمان گرین قباله من	درست نیست خدایا یهود میرانم
یهود گفت بتوریه می‌خورم سوگند	و گر خلاف کنم هم‌چو تو مسلمانم

گر بسیط زمین ز عقل منعدم گردد به خود گمان نبرد هیچ کس که نادانم

(۸/۱۷۷)

در مورد آخری آن که به کنش «دیدم» اشاره کند بنا به خنده‌ای که از مولف-راوی سرزده است، نشان می‌دهد او ناظر ماجراست. مولف-راوی در حدود ده حکایت از گلستان، در قالب من ناظر بخشی دیگر از تجربه زیسته خود را با شنونده/خواننده در میان می‌گذارد.

۲-۳. من بی‌فاصله: من فردی/درگیر

راوی در وضعیت من فردی^۱، دو ویژگی عمده دارد: الف) در وضعیت روایی همسان در قالب اول شخص روایت می‌کند به عبارتی دیگر در جهان داستانی موضوع بازنمایی به سر می‌برد و میان او و موضوع بازنمایی هیچ فاصله‌ای نیست. ب) او در مقام یکی از کنشگران، فراتر از اطلاع از ماجراهای در حال وقوع خود نیز یکی از طرفین نزاع/همراهی است و روایت، این جا و اکنون آن لحظه زیسته شده اوست. دلزل، راوی اول شخص فردی را برای کسی به کار می‌برد که در کنش داستانی روایت شده فعالانه مشارکت دارد. (نک. لیت‌ولت، ۲۰۲۰:۱۳۹۰) در روایتگری مبتنی بر من فردی، تلقی فهم به مثابه زیستن به شکل ملموس مشهود است. من فردی با موضوع فهم مأنوس بوده؛ به شکل جدی در آن مشارکت دارد. این همان مصداق علنی تلقی فلاسفه هرمنوتیکی به‌ویژه هایدگر از فهم است که سبب می‌شود فهم را امری عملی دانسته که سبب مأنوس شدن با موضوع فهم و مشارکت در آن می‌شود. (گروندن، ۱۳۹۱:۱۵۲) به عبارتی دیگر همین درک وجودی از فهم او را به این باور سوق می‌دهد که فهم را شیوه بنیادین از وجود داشتن/بودن فرض کند. (هایدگر، ۱۳۸۶:۳۵۷) من فردی/درگیر سعدی در حکایت‌های گلستان را به شرح زیر می‌توان صورت‌بندی کرد.

۲-۳-۱. اشاره به نوع ادراک حسی

بخشی از حکایت‌های بازنمایی شده در قالب من فردی مولف-راوی گلستان با اشاره به نوع ادراک حسی در دو شکل یادآوری رخداد و ارجاع به کنش دیدن سامان یافته است.

۲-۳-۱-۱. یادآوری رخداد

در برخی از موارد حضور و مشارکت خود در رخداد/خبر را با تکیه بر «یاد دارم» اعلام می‌کند. در چنین روایت‌هایی با وجود یکی بودن کانونی‌ساز و راوی بنا به فاصله پیش آمده میان زمان وقوع رخداد و زمان روایت معمولاً سن و سال راوی بیش‌تر از کانونی‌ساز خواهد بود. (نک. ریمون-کنان^۲، ۱۳۸۷:۱۰۲) بر همین

1. Individual me
2. Raymond-Kenan

اساس در حکایت‌های زیر کانونی‌ساز روایت، سعدی کودک یا جوان است ولی راوی آن سعدی میانسال یا بزرگسال. آنچه مهم می‌نماید این است که در هر حالت کانونی‌ساز و راوی خودِ مولف-راوی گلستان است که در مقام یک راوی-کشگر^۱، وضعیت/رخدادی را فهمیده/زیسته است و این غرقه‌گی در وضعیت که حاکی از بی‌فصلگی با رخداد است، بر اعتبار آن افزوده است.

- «یاد دارم که در ایام طفولیت متعبد بودمی و شب خیز و مولع زهد و پرهیز شبی در خدمت پدر رحمه‌الله علیه نشسته بودم و همه شب دیده بر هم نبسته... طایفه‌ای گرد ما خفته، پدر را گفتم از اینان یکی سر بر نمی‌دارد که دو گانی بگزارد... گفت جان پدر...» (۲/۷)

- «یاد دارم در ایام پیشین که من و دوستی چون دو بادام مغز در پوستی صحبت داشتیم ناگاه اتفاق مغیب افتاد. پس از مدتی باز آمد و عتاب آغاز کرد که در این مدت قاصدی نفرستادی گفتم دریغ آمدم که دیده قاصد به جمال تو روشن گردد و من محروم...» (۵/۸)

- «یاد دارم که در ایام جوانی گذر داشتم به کویی و نظر با رویی، در تموزی که حرورش دهان بخوشانیدی و سمومش مغز استخوان بخوشانیدی از ضعف بشریت تاب آفتاب هجیر نیاوردم و التجا به سایل دیواری کردم مترقب... ناگاه از ظلمت دهلیز خانه‌ای روشنی بتافت یعنی جمالی که زبان فصاحت از بیان صباحت او عاجز آید... قدحی برفاب در دست و شکر در آن ریخته و... فی‌الجملة شراب از دست نگارینش بر گرفتم و بخوردم و...» (۵/۱۶)

۲-۳-۱. ارجاع به کش دیدن

در این شکل از ارجاع به ادراک حسی، راوی صرفاً ناظر نیست بلکه یکی از مشارکین تعامل است. مولف-راوی گلستان، حضور خود در وضعیت را با ذکر «دیدم» آغاز کرده، سپس مشارکت خود در رخداد را در قالب انواع مواجهه/مداخله گزارش می‌کند.

- «هرگز از دور زمان ننالیده بودم... مگر وقتی که پایم برهنه مانده بود و استطاعت پاپوشی نداشتم به جامع کوفه در آمدم دل‌تنگ، یکی را دیدم که پای نداشت. سپاس نعمت حق به جای آوردم و بر بی‌کفشی صبر کردم...» (۳/۱۸)

- «پارسایی را دیدم به محبت شخصی گرفتار نه طاقت صبر و نه یارای گفتار چندان که ملامت دیدی و غرامت کشیدی ترک تصابی نگفتی... باری ملامتش کردم و گفتم: عقل نفیست را چه شد تا نفس خسیس غالب آمد...» (۵/۳)

- «یکی در صورت درویشان نه بر صفت ایشان در محفلی دیدم نشسته و شنعتی در پیوسته... ذم توانگران آغاز کرده... مرا که پرورده نعمت بزرگانم این سخن سخت آمد. گفتم: ای یار، توانگران دخل مسکین‌انند و... عنان طاقت درویش از دست برفت و... گفت چندان مبالغه در وصف ایشان بکردی و... گفتم مذمت اینان روا مدار... گفتمش بر بخل خداوندان نعمت و قوف نیافته‌ای... گفتم به عذر آن که...» (۷/۲۰)

۲-۳-۲. بدون اشاره به نوع ادراک حسی

در بخشی دیگر از بازنمایی‌های مبتنی بر من فردی، مولف -راوی به نوع ادراک حسی اشاره نمی‌کند ولی نشانگان دیگری در متن دیده می‌شود که حاکی حضور وی در موقعیت و درگیری با آن است. نشانگان مذکور را می‌توان به شرح زیر طبقه‌بندی کرد.

الف) اظهار وضعیت با فعل‌های بودن و داشتن

- «بر بالین تربت یحیی پیغامبر علیه‌السلام معتکف بودم در جامع دمشق که یکی از ملوک عرب که به بی‌انصافی منسوب بود اتفاقاً به زیارت آمد و نماز و دعا کرد و حاجت خواست... گفتمش بر رعیت ضعیف رحمت کن...» (۱/۱۰)

- «در عقد بیع سرایی متردد بودم جهودی گفت آخر من از کدخدایان این محلت. وصف این خانه چنان که هست از من پرس بخر که هیچ عیبی ندارد گفتم به جز آن که تو همسایه منی...» (۴/۹)

- «در عنفوان جوانی چنان که افتد و دانی با شاهی سری و سرّی داشتم به حکم آن که حلقی داشت طیبُ الأَدَا وَ خَلَقی کَالْبَدْرِ اِذَا بَدَا... اتفاقاً به خلاف طبع از وی حرکتی بدیدم که نپسندیدم دامن ازو در کشیدم و مهره برچیدم و گفتم...» (۵/۱۰)

- «رفیقی داشتم که سال‌ها با هم سفر کرده بودیم و نمک خورده و بی‌کران حقوق صحبت ثابت شده آخر به سبب نفعی آزار خاطر من روا داشت و دوستی سپری شد... روزی دو بیت از سخنان من در کجکعی همی گفتند... بر صحبت قدیم تأسف خورده به خطای خویش اعتراف کرده... این بیت‌ها فرستادم و صلح کردیم...» (۵/۱۴)

ب) اظهار حضور در محل یا همراهی با وضعیت/رخداد

- «خرقه‌پوشی در کاروان حجاز همراه ما بود، یکی از امرای عرب مر او را صد دینار بخشیده تا قربان کند. دزدان خفاجه ناگاه بر کاروان زدند و پاک بردند...» (۵/۱۸)

- «پیش یکی از مشایخ گله کردم که فلان به فساد من گواهی داده است گفتا به صلاحش خجل کن...» (۲/۲۴)

– «یکی از رفیقان شکایت روزگار نامساعد به نزد من آورد که کفاف اندک دارم و عیال بسیار و طاقت بار فاقه نمی آرم... و گر به جاه شما جهتی معین شود که موجب جمعیت خاطر شود بقیه عمر از عهده شکر آن نعمت برون آمدن نتوانم، گفتم عمل پادشاه ای برادر دو طرف دارد...» (۱/۱۶)

– «در جامع بعلبک وقتی کلمه ای همی گفتم به طریق وعظ با جماعتی افسرده دل مرده ره از عالم صورت به عالم معنی نبرده...» (۲/۱۱)

– «با طایفه دانشمندان در جامع دمشق بحثی همی کردم که جوانی در آمد و گفت: در این میان کسی هست که زبان پارسی بدانند؟ غالب اشارت به من کردند...» (۶/۱)

ج) ابژه وضعیت/رخداد واقع شدن

– «از صحبت یاران دمشقم ملالتی پدید آمده بود. سر در بیابان قدس نهادم و با حیوانات انس گرفتم. تا وقتی که اسیر فرنگ شدم و در خندق طرابلس با جهودانم به کار گل بداشتند...» (۲/۳۱)

– «بازرگانی را شنیدم که صد و پنجاه شتر بار داشت و چهل بنده خدمتکار، شبی در جزیره کیش مرا به حجره خویش در آورد... همه شب نیارمید از سخن های پریشان گفتن که: فلان انبازم به ترکستان و فلان بضاعت به هندوستان است و این قبالة فلان زمین است... گفت: ای سعدی! تو هم سخنی بگوی از آن ها که دیده ای و شنیده گفتم...» (۳/۲۱)

د) نسبت داشتن/یافتن با دیگری تعامل

– «وقتی به چهل جوانی بانگ بر مادر زدم دل آزرده به کنجی نشست و گریان همی گفت: مگر خردی فراموش کردی که درشتی می کنی...» (۶/۶)

– «فقیهی پدر را گفت: هیچ از این سخنان رنگین دلاویز متکلمان در من اثر نمی کند به حکم آن که نمی بینم مرایشان را فعلی موافق گفتار...» (۲/۳۸)

– «یکی از پادشاهان پیشین، در رعایت مملکت سستی کردی، لشکر به سختی داشتی؛ لاجرم دشمنی صعب روی نهاد، همه پشت بدادند... یکی از آنان که غدر کرد با من دم دوستی بود ملامتش کردم و گفتم...» (۱/۱۴)

– مهمان پیری شدم در دیاربکر که مال فراوان داشت و فرزند خوبروی، شبی حکایت کرد مرا به عمر خویش به جز این فرزند نبوده است...» (۶/۳)

حدود چهل حکایت از گلستان از زاویه دید من فردی روایت شده است که از منظر اعتبار روایی هیچ تردیدی برای شنونده/خواننده باقی نمی گذارد.

۳. نتیجه‌گیری

بخشی از تلاش متون ادبی با دانش انضمامی خاص و سبک تعلیمی مجاب/جذب کردن شنونده/خواننده است. برای دسترسی به این هدف از انواع راهبردهای گفتمانی/اقتاعی^۱ بهره می‌برند. یکی از روش‌های مجاب/جذب کردن، گواه‌نمایی^۲ با ذکر میزان فاصله راوی با رخداد/خبر موضوع بازنمایی است. سعدی در مقام مولف-راوی حکایت‌های گلستان انواعی از گواه‌نمایی را که به مثابه تجربه زیسته وی مفروض است، در حدود هشتاد حکایت به کار گرفته است. با توجه به میزان فاصله راوی با زمان/مکان وقوع رخداد/خبرها نیز اندازه مشارکت/درگیری وی در آن‌ها، می‌توان سه دسته راوی اول شخص در آن حکایت‌ها یافت که نمود/تظاهر من زیسته مولف-راوی در سه شکل بلاغی، ناظر و فردی است.

من بلاغی به دو صورت آشکار و ضمنی صورت‌بندی شده است. در نوع آشکار مولف-راوی با ذکر فعل «شدیم» و در نوع ضمنی با تعابیر «حکایت کنند» و «آورده‌اند» که همگی حاکی از تجربه باواسطه و فاصله‌مند وی با زمان/مکان رخداد است سعی می‌کند بر فهم/زیستن باواسطه موضوع بازنمایی از قبل خود گواهی دهد. حدود سی حکایت از روایت‌های من‌محور مولف-راوی گلستان با من بلاغی بازنمایی شده است. این شکل از گواه‌نمایی‌ها را می‌توان تداوم تکاپوی موقن‌نمایی روایی متأثر از سنت رایج اسناد در علم حدیث دانست که در قالب گفتمان وجهی^۳، ابتدا تاریخ‌نگاری ایرانی-اسلامی را در بر گرفته؛ سپس به حکایت‌پردازی غیرتاریخی هم راه یافته است.

در روایت‌گری مبتنی بر من ناظر وضعیت فرق می‌کند؛ دیگر واسطه‌ای میان ادراک/بازنمایی‌کننده و رخداد موضوع بازنمایی نیست. راوی از نظر زمانی/مکانی در نزدیکی وضعیت/رخداد بوده و در مقام ناظر آن را تجربه کرده است. سپس به هنگام بازنمایی با تأکید بر فعل «دیدم» مجاورت زمانی/مکانی خود با موضوع را برجسته می‌کند. در این دسته از روایت‌گری با وجود همجواری راوی با ماجرا، در مقام کنشگر نقشی در ماجرای در حال وقوع نداشته است. البته همین نزدیکی عینی، گواه استواری برای تأیید فهم/زیستن ماجرا از جانب راوی است. حدود ده حکایت از نگاه و زبان من فردی جاری شده است.

در شکل سوم بازنمایی تجربه زیسته مولف-راوی گلستان با من فردی/درگیر وی مواجه می‌شویم. او فراتر از من ناظر خود در مقام یکی از مشارکین تعامل درگیر ماجراست. راوی در این دسته از روایت‌ها که در وضعیت غرقه‌گی، ماجرای آن‌ها را فهمیده/زیسته است، گاه رویدادها را با ذکر «یاد دارم» و «دیدم»

1. Discursive/persuasive strategies

2. Testimony

3. Facet discourse

احضار می‌کند گاه حضور و مشارکت خود در آن‌ها را با استناد به نشانگان دال بر ملازمت، همراهی و خویشی اعلان می‌کند. این پیوستگی را نباید صرفاً هم‌چون گواهی بر وثاقت خبرهای این دسته از حکایت‌ها دانست بلکه حاکی از گشودگی خود سعدی به مثابه یک واقعیت تاریخی موثق است که به کمک من فردی خود با شنونده/خواننده در میان گذاشته شده؛ بنا بر همین اعتبار بر وثاقت رخداد/خبرهای بازنمایی شده با من‌های بلاغی و ناظر هم افزوده است. با این وصف سعدی در مقام مولف-راوی توانسته است در بخشی قابل ملاحظه‌ای از حکایت‌های گلستان با استناد به تجربه زیسته خود ضمن موثق‌نمایی رخداد/خبرهای بازنمایی شده؛ باورهای ملازم آن‌ها را نیز در نظر شنونده/خواننده درست/قطعی بنمایاند.

منابع

- آهو، جیمز آلفرد و کوین آهو (۱۳۹۸). مصائب بدن: پدیدارشناسی مریضی، بیماری و ناخوشی، ترجمه محمدرضا اخلاقی، تهران: فرهامه.
- بر، ویون (۱۳۹۸). *برساخت‌گرایی اجتماعی*، ترجمه اشکان صالحی، تهران: نی.
- بردی‌پور، آیناز و پارسا یعقوبی جنبه‌سرایی (۱۴۰۲). «اعتبار روایی-گفتمانی واقعیت برساخته افلاکی در مناقب‌العارفین»، جستارهای زبانی، شماره ۲، پیاپی ۷۴، صص ۴۹۲-۴۶۲. 10.29252/LRR.14.2.14
- برگر، پیترو و توماس لوکمان (۱۳۹۵). *ساخت اجتماعی واقعیت: رساله‌ای در جامعه‌شناسی شناخت*، ترجمه فریبرز مجیدی، تهران: علمی و فرهنگی.
- پلاسم، یوهانی (۱۳۹۰). *چشمان پوست: معماری و ادراکات پوستی*، ترجمه رامین قدس، تهران: گنج هنر-پرهام نقش.
- رابینسن، چیس اف (۱۳۸۹). *تاریخ‌نگاری اسلامی*، ترجمه مصطفی سبحانی، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.
- راسلی، آلیشیا (۱۳۹۴). *جادوی زاویه دید*، ترجمه محسن سلیمانی، تهران: سوره مهر.
- رضایی، لیلا و عباس جاهدجاه (۱۳۹۱). «راوی اول شخص در گلستان سعدی»، متن‌شناسی ادب فارسی، دوره چهارم، شماره ۲، پیاپی ۱۴، صص ۱۲۴-۱۰۹.
- ریمون-کنان، شلومیت (۱۳۸۷). *روایت داستانی: بوطیقای معاصر*، ترجمه ابوالفضل حرّی، تهران: نیلوفر.
- زیمرمن، ینس (۱۳۹۹). *هرمنوتیک به زبان ساده*، ترجمه مجتبی پردل، تهران: ترانه.
- سعدی، مصلح بن عبدالله (۱۳۷۶). *کلیات سعدی*، تصحیح محمدعلی فروغی، تهران: امیرکبیر.
- شولر، گریگور (۱۳۹۳). *شفاهمی و مکتوب در نخستین سده‌های اسلامی*، ترجمه نصرت نیل‌ساز، تهران: حکمت.
- عبداللهی، منیژه (۱۳۸۵). «شیوه‌های روایت‌پردازی در گلستان»، علوم انسانی و اجتماعی شیراز، دوره ۲۵، شماره ۳، صص ۱۴۶-۱۳۳.

- غنیمه، عبدالرحیم (۱۳۹۴). تاریخ دانشگاه‌های بزرگ اسلامی، ترجمه نورالله کسائی، تهران: دانشگاه تهران.
- کار، ای. اچ. (۱۳۹۶). تاریخ چیست؟، ترجمه حسن کامشاد، تهران: خوارزمی.
- گروندن، ژان (۱۳۹۱). درآمدی به علم هرمنوتیک فلسفی، ترجمه محمدسعید حنایی کاشانی، تهران: مینوی خرد.
- لینگن، ریچارد لئو (۱۳۹۸). «پدیدارشناسی»، فلسفه ارتباطات: دانشنامه موضوعی بین‌المللی ارتباطات ۲، سرویراستار ولفگانگ دونزباخ، ترجمه احسان شاه‌قاسمی، تهران: علمی و فرهنگی، صص ۴۳۷-۴۳۳.
- لینتولت، ژپ (۱۳۹۰). رساله‌ای در باب گونه‌شناسی روایت: نقطه دید، ترجمه علی عباسی و نصرت حجازی، تهران: علمی و فرهنگی.
- لیندلاف، توماس آر (۱۳۹۸). «برساختگرایی»، فلسفه ارتباطات: دانشنامه موضوعی بین‌المللی ارتباطات ۲، سرویراستار ولفگانگ دونزباخ، ترجمه احسان شاه‌قاسمی، تهران: علمی و فرهنگی، صص ۱۰۴-۸۹.
- هال، ادوارد. تی (۱۳۷۶). بعد پنهان، ترجمه منوچهر طیبیان، تهران: دانشگاه تهران.
- هاوزر، دیوید (۱۳۹۵). «ترک حس‌های مان: پژوهشی در حس‌ها و نقد انقلاب متنی در نظریه مردم‌نگارانه»، ادراک زندگی: شیوه‌های ادراک خود و جهان، گردآوری و ترجمه اصغر ایزدی جیران، تهران: فروغ‌اندیشان هنر، صص ۴۷-۲۳.
- هایدگر، مارتین (۱۳۸۶). هستی و زمان، ترجمه سیاوش جمادی، تهران: ققنوس.
- ون‌اونکسکول، ی (۱۳۹۱). «مقدمه‌ای بر اومولت»، نظریه‌های ارتباطات: مفاهیم انتقادی در مطالعات رسانه‌ای فرهنگی، ج ۱، ویراستار انگلیسی پل کوبلی، ویراستار فارسی سعیدرضا عاملی، ترجمه شاهر صبار، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، صص ۱۱۷-۱۱۱.

References

- Abdollahi, M. (2006). Narrative techniques in Golestan. Shiraz Journal of Humanities and Social Sciences, 25(3), 133-146. (In Persian).
- Aho, J. A., & Aho, K. (2019). The miseries of the body: Phenomenology of illness, disease, and sickness. (M. R. Akhlaqi, Trans.). Farhameh. (In Persian).
- Barr, Y. (2019). Social constructivism (A. Salehi, Trans.). Ney. (In Persian).
- Berdi-Pour, A. N., & Parsa Yaghoobi Janbeh saraei, P. (2023). Discursive validity of the constructed reality of Aflaki in Manaqib al-Arifin. Linguistic Essays, 74(2), 462-492. [https://doi.org/\[DOI\]](https://doi.org/[DOI]) (In Persian).
- Berger, P., & Luckmann, T. (2016). The social construction of reality: A treatise in the sociology of knowledge (F. Majidi, Trans.). Elmi Farhangi. (In Persian).
- Carr, E. H. (2017). What is history? (H. Kamshad, Trans.). Kharazmi. (In Persian).
- Ghunaima, A. (2015). History of major Islamic universities (N. Kassaei, Trans.). University of Tehran. (In Persian).
- Grondin, J. (2012). Introduction to philosophical hermeneutics (M. S. Hanaei Kashani, Trans.). Minoye Kherad. (In Persian).
- Hall, E. T. (1997). The hidden dimension (M. Tabibian, Trans.). University of Tehran. (In Persian).

- Persian).
- Heidegger, M. (2007). Being and time (S. Jamadi, Trans.). Ghoghnoos. (In Persian).
- House, D. (2016). Abandoning our senses: A study of senses and critique of the textual revolution in ethnographic theory. In A. Izadi Jiran (Ed.), Perception of life: Modes of perceiving self and world (pp. 23–47). Forough Andisheh Honar. (In Persian).
- Leninger, R. L. (2019). Phenomenology. In W. Donsbach (Ed.), Philosophy of communication: International encyclopedia of communication (Vol. 2, pp. 433–437) (A. Shahghasemi, Trans.). Elmi Farhangi. (In Persian).
- Lindlof, T. R. (2019). Constructivism. In W. Donsbach (Ed.), Philosophy of communication: International encyclopedia of communication (Vol. 2, pp. 89–104) (A. Shahghasemi, Trans.). Elmi Farhangi. (In Persian).
- Lintvelt, J. (2011). A typology of narrative: Point of view (A. Abbasi & N. Hejazi, Trans.). Elmi Farhangi. (In Persian).
- Novick, P. (1988). That Noble Dream: The 'Objectivity Question' and the American Historical Profession, Cambridge University Press.
- Novick, Peter, 1988. That Noble Dream: The 'Objectivity Question' and the American Historical Profession, Cambridge University Press.
- Novick, Peter, (1998). That Noble Dream: The &Objectivity Question and the American Historical Profession, Cambridge University Press.
- Pallasmaa, J. (2011). The eyes of the skin: Architecture and haptic perception* (R. Gholami, Trans.). Ganj Honar-Parham Naghsh. (In Persian).
- Rezaei, L., & Jahedjah, A. (2012). First-person narrator in Saadi's Golestan. Textual Studies of Persian Literature, 4(2), 109–124. [https://doi.org/\[DOI\]](https://doi.org/[DOI]) (In Persian).
- Rimmon-Kenan, S. (2008). Narrative fiction: Contemporary poetics (A. Horri, Trans.). Niloufar. (In Persian).
- Robinson, C. F. (2010). Islamic historiography (M. Sobhani, Trans.). Institute of Islamic History. (In Persian).
- Saadi, M. A. (1997). Complete works of Saadi (M. A. Foroughi, Ed.). Amir Kabir. (In Persian).
- Schuler, G. (2014). Oral and written in the early Islamic centuries (N. Nilsaz, Trans.). Hekmat. (In Persian).
- Von Uexküll, J. (2012). Introduction to Umwelt. In P. Cobley (Ed.), Theories of communication: Critical concepts in cultural and media studies (Vol. 1, pp. 111–117) (S. S. Sarbar, Trans.). Institute for Cultural and Social Studies. (In Persian).
- Zimmermann, J. (2020). Hermeneutics simplified (M. Pardel, Trans.). Taraneh. (In Persian).